

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

چون یاری خدا و پیروزی فراز آید

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا

و مردم را ببینی که فوج فوج به دین خدا درمی آیند

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا

پس به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او توبه پذیر است

نکات سوره :

۱- نقش محوری امام و رسول در جریان رشد و تعالی جامعه

۲- دو وظیفه اصلی ما در قبال نصر ، فتح خداوند که عبارت است از تسبیح و استغفار

۳- ارتباط میان تسبیح و استغفار در جهت ایجاد یک حرکت درست به سمت کمال برای فرد و جامعه

۴- لزوم برخورداری از روحیه استغفار در مناسبت‌های اجتماعی

یکی از مباحث مهم در تفکر، خوب دیدن و خوب شنیدن است. شما وقتی می‌خواهید در سوره تفکر کنید هرچقدر اجزاء سوره را دقیق‌تر باز کنید، این در جمع بندی و غرض کلی به شما کمک می‌کند. مثال: اذا جاء نصر الله والفتح پس یک موضوع نصر خداست و یک موضوع فتح است. در این سوره وقتی داره مطرح میشه که این دو تا هر دویشان حاضرند. نصر و فتح با هم دارند می‌آیند نه جدا جدا، باید یک بار نصر را ببینیم و یک بار فتح را. در خیلی از صحنه‌ها ممکنه نصر خدا باشه ولی فتح نباشد.

آیا اصلا میشه نصر نباشه ولی فتح باشه؟ اصلا اینها رابطشون با هم چجوریه؟ چرا نصر و فتح رو با هم داره میگه؟ پس هر دو تا موضوعیت دارن، فقط اینا همشون امر به پیامبره، پس جای ما کجاست؟ بعد نتیجه‌گیری اینا میشه انه کان توأبا ان در مقام تعلیل است دیگه یعنی به دلیل اینکه خدا توأب است. انه: انگار که همه اینارو جمع می‌کنه بعد سرش یک انه کان توأبا میگذاره. چرا توأب؟ چرا اسمهای دیگه ی خدا نه؟ تا می‌تونم اجزاء رو از همدیگه باز می‌کنم، سعی می‌کنم هیچ چیزی رو راحت رد نشم. حمدش هم موضوعیت داره، ربش هم موضوعیت داره. چرا خطاب به پیامبر گرامی است و بقیه ی مردم نیستند هم موضوعیت داره،؟ چرا عبارت ناس آمده؟ چرا میگه دین؟ چرا نصر و فتح؟ چرا جاء؟ چرا توأبا؟ به این کار میگن خوب دیدن و خوب شنیدن. یعنی شما همه ی پیکره و اجزاء سوره را به دقت باز می‌کنین. از کنار هیچ جزئی راحت نمی‌گذرین. اصلا چرا به صورت جمله ی شرط آمده، اذا جاء نصر الله چرا به صورت جمله شرط آمده؟ "والفتح" این واو وسط چیه؟ مثلا جمله حالیه ست؟ استینافیه ست؟ عطفه؟ می‌خوام بگم همین حساسیت قابل ادامه دانه‌ها. فکر نکنید یه اجزائیسست حالا باز کردیم. نه! روی ادبیاتش بریم تازه حسابی حرف برای زدن داره. حال باید سعی کرد برای اینها علت پیدا کرد. اگر یه حقیقت قطعیه، یه قانون در عالم جاری باشه میشه برای فعلش ماضی آورد؛ زیرا فعل ماضی دو کارکرد دارد، هم به معنی زمان گذشته است، هم به معنی اتفاق قطعیه، نه حالا چیزی که زود اتفاق می‌افته بلکه چیزی که قطعاً اتفاق می‌افته. از حیث قطعیت آن است.

تو ادبیات عرب وقتی میخوان یه چیزی رو بگن قطعا اتفاق می افته ولو در آینده باشه ، به فعل ماضی میارن ، این یعنی به اتفاق نیفتادنش فکر نکن بلکه فکر کن اتفاق افتاد. این میتونه به حیث این وجه باشه که این قانون قطعیه. این قانون قطعیت که وقتی نصر خدا بیاد ، این اتفاقای بعدی می افته یعنی کارای بعدی باید اتفاق بیفته. فتح بدون نصر اتفاق نمی افته و خودش مقدمه ای برای نصر است .

آیا می شود نصر بیاید ، فتح نیاید؟ الان نصر بیاید ، فتح قطعا می آید بله یا نه؟ در درونش فتح هست ولی حداقل در ظاهرش نیست که همان فتح معنوی می شود . پس میشه نصر باشه ولی فتح ظاهری نباشه . ولی همیشه فتح باشه ، نصر نباشه . پس اینجا داره در مورد نصری صحبت می کنه که به فتح ظاهری ختم می شود . اینجا صحنه های همه ی نصرتهای خدا نیست ، زیرا خداوند همیشه مؤمنین را نصرت می بخشد ولی چه بسا جاهایی که مؤمنین را نصرت ببخشد ولی مؤمنین هم شکست بخورند.

اینجا اونجاییه که با پیروزی ظاهری هم همراه میشه ، مثل جنگ احد .

بالاخره یه صحنه هایی هست در زندگی که نصر خدا با پیروزی ظاهری هم همراهه . اینجور نیست که مؤمنین همیشه بدبخت بیچاره باشن ، یه وقتایی هم غلبه می کنن البته خیلی وقتا غلبه کردن . این از اون صحنه های غلبه شون هست . فتح یکی به خاطر خود واژه که کنار نصر آمده ، چون اگر معنوی باشه نصر رو دیگه نمی خواست و لازم نبود بیانش کنه . اگر فتح صرفا معنوی بود و حیثیت مادی نداشت ، دیگه لازم نبود واژه نصر بیاد چون حتما تو دل خودش واژه ی نصر رو داره . و اصلا لازم نبود فتح بیاد ، چون هر نصری حتما یه فتح درونی داره . یه دلیل دوم دیگه داره که مهمتر از این دلیله اونم یدخلون فی دین الله افواجا هست ، چون که این فتح اونقدر ظهور داشته که مردم رو بلند کرده آورده تو دین . و گرنه اگر باطنی بود این لزوما اتفاق نمی افتاد. دلیل اصلیش آیه ی بعدی هست .

سؤال : نصری که می گیم مقدمه فتح است ، فقط مقدمه ی فتح است که ایجاد فتح است یا نه باعث بقای آن فتح هم می شود؟

جواب: حالا دیگه باید نصر را باز کنیم و ببینیم ریشه اش چی میشه . اگه نصر به معنای مطلق یاری باشه ، قطعا برای بقاءش هم لازمه ، چون هر فتحی دوامش هم به ادامه ی آن یاری محتاج است دیگه ،

پس حتما هست .

سؤال: آیا تلاش ما برای فتح ظاهری لازم است؟

جواب: اینجا باید در مورد جاء صحبت کرد. اولاً اینکه فرض کنید میگه: جاء یعنی آمد. حالا با یاری خدا، با یاری بقیه ی مؤمنین. آخه خدا صحنه های مختلفی از ادا جاء نصرالله والفتح داره. تو بعضی از صحنه ها مؤمنین حضور دارند جنگیدند و.. مثل جنگ بدر ولی در بعضی صحنه ها حتی مؤمنین پا تو رکاب اسب هم نگذاشتند. مثل اصحاب فیل یعنی فتح اتفاق افتاده بدون مداخله ی احدی در عالم.

خدا خواسته بگه کلا برای فتح هاش هیچ احتیاجی به آدمها نداره. یه وقت آدمها فکر نکنن اگه کمک نکنن خدا بلد نیست فتح انجام بده.

سؤال: آیا بافرض بالا یدخلون فی دین الله هم اتفاق افتاده است؟

جواب: بله، وقتی الهی است بالاخره آدمها وارد آن می شوند. مثلاً در بحث خانه کعبه هم اهمیت کعبه بود و خانه کعبه.

فتح رفع موانع است، غلبه است یه غلبه ای که دیگه شما مانعی جلوتون نیست دیگه. دیگه می رین جلو.

در عالم صحنه های زیادی از فتح و نصر وجود دارد، مثلاً یه آدم مؤمنی (اینجا اگر مثبت می گیریم زیرا ما فتح در قرآن ظاهراً برای کافران نداریم، حداقل در نصر نداریم بلکه مدد "نمد هؤلاء" برای کافران آمده است. نصر کمک ویژه ی خداست و شامل هرکسی نمی شود) را در نظر بگیرید که در صحنه های زندگی به جایگاهی برسد به خاطر شایستگی ای که داشته. بعدم کرور کرور آدمها وقتی بهش می رسن خودشون رو صاف و صوف می کنن و جمله هاشون فرق می کنه. اون فتح آدمها را می کشد، این فتح مردم را جذب می کند نه دین آن شخص را. مثل شخصی که به خاطر ایمانش شفا گرفته، مردم دور او جمع می شوند و این جمع شدن به خاطر فتح آن شخص است نه برای اعتقادات او.

یا مثل انقلاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا انقلاب اسلامی خودمان که یک حرکت اتفاق می افتد و یه انقلابی با یه اعتقادات مشخصی غلبه و فتح پیدا می کند. بعد اواخر دوران انقلاب و اوایل دورانی پیروزی مردم گروه گروه وارد دین می شوند. همه بسیجی، همه اعتقادات باحال، همه انقلابی و مجاهد، حالا یه عده اعتقادات

کمونیستی دارند ، به عده مجاهدین خلق ، به عده هم معلوم نیست . ولی مدام میگن این انقلاب به فتح رسیده و الان باید بریم زیر علم اینها خیمه بزنیم . بعد میسیم مردم گروه گروه وارد دین شما می شوند .

چرا میگه دین یعنی آیین و روش زندگی شما را خیلی سریع برمی گزینند همه حجاب می دارن همه ریشا بلند همه اصلا خواهر و برادر ، به چیز بترکونی هست . شکفت زده می شن همه از اینکه آنقدر جامعه سریع ، آیین و روش گروه فتح کننده را می پذیرد در صورتی که انجام این روش خیلی سخته . مثلا کسی که تاحالا حجاب نداشته حالا بخواد بذاره اصلا چیز آسونی نیست . تغییر رفتارهای منشی کار دشواریه ولی فتح این کار رو می کنه . آدمو سریع مدلشو عوض می کنه . سریع همه این آیین رو می گیرن . مثل اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقتی که معلوم شد حضرت دارن بر قریش غلبه می کنن ، گروه گروه آدما اومدن وارد دین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شدند . به عده شون از اول منافق بودن قرآن میگه . میگه : بعدا منافق نشدن از اول به نیت های شیطانی وارد شدن . بابا بالاخره اینا دارن پیروز می شن . آدم دو دو تا چارتای دنیایی هم ببینه ، به نفر داره پیروز می شه می ره زیر علمش سینه می زنه حالا می خواد معاویه باشه می خواد علی باشه .

بالاخره شما داری پیروز می شی دیگه . من میام و آدما گروه گروه سریعا قالب دین ، یعنی سبک زندگی تون رو می گیرن . حالا هنوز اعتقادات ، کامل درست نیستا اصلا خدا یکیه یا دو تاست ولی سریع سبک زندگی رو می گیره . و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا...خب این خوبه یا بده؟

ما نباید هر گشایشی رو اسمش رو فتح بذاریم . فتح خصوصیات خاص خودش رو داره . فتح اون گشایش هست که آدما رو جذب دین می کنه . فتح واقعی کم کاریهای گذشته رو می پوشونه و فتح را کامل می کنه و به راه راست هدایت می کنه . این فتح ها فتح هایی است که خیلی از نواقص گذشته رو پوشش می ده . امید اتفاقات آینده رو ایجاد می کنه و مردم گروه گروه دارن وارد می شن .

سؤال : شما میگین در اثر این فتح این اتفاقات افتاد بعد و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا ، نمی شه این وارد شدن مردم به صورت فوج فوج همون فتح باشه ؟ یعنی نصر خدا باعث این فتح شده که مردم وارد دین خدا شدند؟
جواب : روی "واو" باید کار کرد مثلا بگیم واو حالیه (در حالیکه) . نصر خدا به چیزیه که لازمه رسیدن به فتح است . نصر خدا کمک خداست که فقط برای مؤمنین میاد . نصر خدا به جاهایی با غلبه ظاهری همراه است .

نصر خدا وقتی با فتح همراه میشه ، دین خدا و آیین خدا برای عموم مردم جذاب میشه به واسطه اون فتح به خاطر غلبه اش . در نتیجه عموم مردم و نه فقط مؤمنین با هر قشری ، هر اعتقادی شروع می کنن آیین و سبک زندگی دین خدا را سریع وارد زندگی کردن زیرا غلبه اش را دیده اند و دیده اند که این آیین غلبه آور است . در نتیجه سریع این آیین را وارد زندگیشان می کنند. ولی ناس هستند و هنوز مؤمن نیستند (یدینون نیستند یدخلون فی دین هستند ، فعلا لباس دین را بر تن کرده اند دین وارد آنها نشده ، آنها وارد دین شده اند ، یعنی اتفاق از درون به بیرون نیست از بیرون به درون داره اتفاق می افته یعنی به برکت فتح یه جوی درست شد آدمها همه از درون یخ بودن ، این لباس گرم دین رو تنشون کردن ولی توی تن هنوز سرده . اینا هنوز ناس هستند هنوز گرمای ایمان در درونشون نیست فعلا بیرون بدنشون گرمه این خوبه یا بده؟ خب این خوبه این که یک نفر بالاخره لباس دین تنش می کنه و تا قبل این لباس دین هم تنش نبوده ، این که خوبه . اما اگه کسی فکر کنه خب این خوبه دیگه کار تموم شده از این خبرا نیست .

به خاطر اینکه به مرور این سردی تن لباس بیرون رو سرد می کنه ، اونقدر سرد می کنه که طرف با اون لباس بیرون هرکاری دلش خواست دیگه می کنه . منویات درونی اش رو اینبار با لباس دین انجام می ده . اونوقت مجبوری بیای بعد سالهای سال حجاب رو دوباره اثبات کنی . مجبوری از اول دوباره شروع کنی . اون اول آدمها دویدن اینو گرفتن سریع این لباس رو تنشون کردن . سریع این مدل رو قبول کردن . یهو حجاب در کوتاهترین زمان در همه ی جامعه توسعه پیدا کرد . هیچ وقت هیچ مطلب دینی از بیرون به درون نیست بلکه از درون به بیرون میرسه . اصلا ما می گیم دین خدا مبتنی بر فطرت است . فاقم وجهک فی الدین حنیفا فطرت الله التی ... فطرت ؛

این باید از تو بره بیرون ، از بیرون نباید بره تو که ! حالا اگه شرایطی درست بشه اون بیرون گرم شد اشکال نداره یه فرصته . ولی یه فرصته ، یه دستاورد نهایی نیست. اگر توی این فرصت اون تو هم روشن شد با بیرون یکی شد ، فبها اگر نشد خیلی زود گرماش رو از دست می ده اون لباس . بعد عوض میشه بعد استحاله میشه بعد مجبوری از اول توضیح بدی حجاب رو که از دون بلند بشه . این میشه چی؟ این میشه اون اتفاق سوره .

اوایل انقلاب مردم خودشون احتکار نمی کردن. اگر یه عده ای احتکار می کردن آدمای خیلی شیعی بودن از نظر مردم و مردم مجازاتشون می کردن . خیلی سریع مردم قالبشونو عوض می کنن . رشوه رو می ذارن کنار احتکارو

می ذارن کنار سریع این قالبو می گیرن . سریع این مدلو سریع این دینو اتخاذ می کنن . ولی اتخاذ دین به خاطر فتح اتفاق افتاده ولی این تازه اول دردسره . چون اگه اون موتور توییته روشن نشه اتفاقی می افته که به مراتب بدتر می شه .

حتی شما به نقطه ی صفر هم بر نمی گردین به زیر صفر بر می گردین . در این حد که ابا عبدالله الحسین رو به جوری به اسم دین می کشین که هیچ مشرکی قبل از اسلام آدما رو اینجوری نکشته . یعنی قبل اسلام هم آدم می کشتن چار تا قاعده رو رایت می کردن . امام حسین (علیه السلام) رو با اون لباس دین به جوری به شهادت میسونیم که در کل عالم منحصر به فرد می شه . این برعکس عمل می کنه به راحتی برعکس عمل می کنه .

این میشه فلسفه ی آیه ی سوم . ارتباط اینا معلومه . نصر ، فتح ، چرانصر و فتح ؟ چرا میگه ناس چرا میگه دین چرا میگه بدخلون فی دین ؟ اینا معلومه حالا فردیش اینجوریه ؛ اون آدم بادمجون دور قا بچین پیدا می کنه به خاطر فتحش . اینا به خاطر این آدمه که دورش جمع شدن اخلاقای اونو رعایت می کنن . مثلاً این می ره نماز اوناهم همه بلند می شن می رن نماز . خب این بده ؟ نه بد نیست باید بدونیم که اینا به خاطر اون فتح اومدن . البته خیلی سریع هم اینو می فهمن ، واضحه ! آدما به خاطر اون فتح اومدن . خب شما نباید به خاطر اون فتح اومدن اوناهم ، اونارو بریزیدشون بیرون . این فرصته دیگه ! آدمی که دغدغه ی هدایت مردم رو داره این برایش یه فرصته . آخ جون اینا تا ما سرکاریم بالاخره حرفای مارو می شنین گوشم میدن . شما تو این فرصت چی کار باید بکنین ؟ فسح بحمد ربک واستغفره... خب شما باید این کار رو بکنید . این یه فرصته از فرصت باید استفاده کرد . ببینید هر دو تا کار اشتباهه .

چی؟

همینکه شما چون یه عده آدمی بادمجون دور قاب چین شدن به خاطر ظاهر اومدن اینارو طردشون کنی . هم غلطه که غفلت کنید از اینکه اگر این ساخت درونی رو درست نکنیم باز اوضاع همینجوری می ماند ؟ نه ! تاریخ بارها نشون داده که این اتفاقات افتاده . هردوش غفلته ؛ هم بی توجهی کردن نسبت به این خطر ، هم اینکه چنین خطری وجود داره آدما رو طرد کردن . اینا فرصته ، اتفاقاً یه فرصتی که با این آدما بشینی حرف بزنی .

یه اتفاقی افتاده برای جامعه ، خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میگه تسبیح کن ، این چه جور تسبیحیه که خدا برای حل معضل جامعه دستور تسبیح رو به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده ، این چه جور تسبیح کردنی ؟ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جامعه چه کاری انجام داده اند یا در جامعه اسلامی چه کاری انجام داده ایم ؟ یکی از چیزایی که تداوم جریان ایجاد می کنه خود جریان امامت است بعد از رسالت پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم). این خودش تداوم حرکت ایجاد می کنه. چون قطعاً پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از فتح مکه زمان زیادی عمر نکرده، پس لازم بوده حرکت استغفار و تسبیح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همچنان مداوم ادامه داشته باشد تا این مشکل حل بشه.

پس یکی از راهکارهای عملیاتی ماجرای امامت است. امامت این جریان تسبیح و استغفار رو مداوم می کنه مسیر رو ادامه می ده. خیلی هم درست هم هست اینجا. به خاطر اینکه واقعیتش ماجرای پیامبر گرامی اسلام با دیندار کردن مردم هنوز فاصله داره.

اگر چه پیامبر گرامی اسلام شاهکار کردند در تکون دادن جامعه از اون جاهلیت عظمی تا به اون جا ولی تا رسوندن به آن نقطه ی آخر فاصله داشت چرا که دیدیم بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق مهمی رخ داد. جامعه هر روز تو ادامه ی مسیر با اهل بیت (علیهم السلام) این مسیرش رو طی کرد.

سؤال: اهل بیت (علیهم السلام) در ادامه ی جریان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اینکه فتح مکه به سمت درستش هدایت بشه چه کردند برای تسبیح و استغفار جامعه؟

جواب: تسبیح یعنی حرکت به سمت کمال و دوری از نقص. استغفار هم یعنی محو الاثر؛ اصلاح گذشته ی من تا زمانی که به این نقطه برسم.

حمدیه مرتبه بالاتر از تسبیح است، پس اوج تسبیح به حمد می رسه. تسبیح برای استغفار مثل نصر است برای فتح. نصر میاد به یه غلبه می رسه میشه فتح. تسبیح هم اصل حرکت به سمت کمال است و دوری از نقص. وقتی حرت اتفاق می افته یکی از آثارش اینه که شما چون به سمت کمال می رین و از نقص دور می شین آثار سوء به جا مانده به خاطر کمالات جدید حاصل شده به طور تکوینی محو می شود. اصلاً وقتی تسبیح اتفاق می افتد تکویناً استغفار را فعال می کند، نه یه موتور جداگانه کار کنه. مثل نصر که وقتی جلو می رود در یک شرایطی به طور تکوینی فتح ایجاد میکند. استغفار هم همینجوریه هر کس مسیر تسبیح رو بره به طور تکوینی استغفار برایش شامل میشه. علتش هم اینه؛ مثلاً شما فرض کنید یک استدلال علمیش اینجوریه؛ من در گذشته یه گناه انجام دادم مثلاً دروغ گفتم این یه اثر سوئی برای من داره.. بعد شروع می کنم تسبیح کردن، حرکت به سمت کمال چه اتفاقی می افته؟ در

طی زندگی‌ام دارم تسبیح می‌کنم بالا. مرحله بعدی که مثلاً فرض کنید تسبیح می‌کنم به یه کمالی میرسم درسته؟
قبلاً تو این نقطه یه دروغی گفته بودم من، که اثرش رو اینجا گذاشته در بینایی من اثر گذاشته مثلاً فرض کنید در
بیداری من اثر گذاشته بود دروغ، حالا که تسبیح انجام دادم مثلاً چشمم روزاً محرمات دور نگه داشتم تسبیحه دیگه
؟! یعنی چشمم را از نواقص و معایب دور نگه داشتم. میام جلو، میام جلو، میام جلو... فرض کنید یه نگاه حرام انجام
شده و این یه بخشی از بینایی من رو به کوری تبدیل کرده، بعد من مسیر تسبیح رو طی می‌کنم یعنی نواقص مربوط
به چشم رو دونه دونه میندازم بیرون. هر آنچه از هوای نفس که تو چشم هست و شرور، کمال حاصل میشه دیگه.

کمال در این مسیر از جنس چیه؟ از جنس بینایی دیگه! پس یه بینایی برای من ایجاد کرده پس قطعاً اون کوریه رفت
دیگه. همینکه انسان به سمت کمال حرکت میکنه، در واقع داره دعا می‌کنه که خدا عیب‌های منو بپوشون.. لازم
نیست دو تا کار باشه لازم نیست بگی خب من من ده دقیقه تسبیح میکنم حالا ده دقیقه هم استغفار، نه! همون
تسبیحی که شما دارین انجام میدین طلب غفران خداست. اینا دو چیز نیستند اصلاً یه حرکت داره اتفاق می‌افته.
همانطور که گفتید فتح بدون نصر نمیشه، استغفار بدون تسبیح هم نداریم. کسی تسبیح نکنه ولی غفران خدا رو طلب
کنه امکان نداره!!!

سؤال: اطاعت از خدا، یا عبادتش، اینا تسبیح هست؟

جواب: هر چیزی که اسمش تسبیح هست یعنی هر کاری که شما رو به کمال نزدیک و از نواقص دور کند. مثل
عبادت، نماز، روزه، ترک محرمات و هر چیزی که شما رو از نواقص دور کنه. اگر کسی تسبیح نکنه امکان نداره
که به استغفار برسه. اگر کسی تسبیح داشته باشه بالاخره به استغفار می‌رسه، قطعاً میرسه!!!

سؤال: آیا این آیه هم شامل این بحث میشود ان الحسنات یذهبن السیئات؟

جواب: بله! تازه بیدل السیئات، یذهبن یه لول اون هست. یه لول دیگه تو بدل (به کسر دال با تشدید) هست.

سؤال: این ربطی به این داره که عمل، ایمان ایجاد میکنه؟

جواب: بله

سؤال: اگر استغفار نتیجه ی طبیعی تسبیحه چرا تو آیه استغفار ذکر شده؟

جواب: پس اولاً اون نصر و فتح باطنی که شما دنبالش می گشتید تو آیه ی ۳ بود ، لازم نیست اون بالا نصر و فتح رو باطنی کنیم . اینجا داره نصر و فتح اجتماعی ، ظاهری رو میگه . نصر و فتح باطنی آیه ی پایینه . تسبیح و استغفار حالا چرا استغفار رو آورده ؟ برای اینکه آدمها فکر نکنن اگر تسبیح می کنن به خاطر تسبیح اونا غفران حاصل میشه . باز من این خداست که غفران میده . حالا میگی تسبیح نتیجه اش غفرانه ! نه اینکه اگر من انجام دادم ، من طلبکار غفران میشم .

سؤال: میشه تسبیح انجام ندیم ولی غفران انجام بشه؟

جواب: نه میشه امکان نداره . ولی میشه تسبیح انجام بدیم ولی خدا اذن نده که غفران حاصل بشه . اینجوری نیست که کسی فکر کنه ، خدا من تسبیح انجام میدم ، غفران طلبکارم ، نه! بازم باید استغفار کنی . طلب کنی غفران رو . استغفار ، طلب غفران!!

سؤال: فکر میکنم تو ادعیه یه همچین مضمونی داریم که "میبخشی بی بهانه" ؟

جواب: نه این همه اینی که میگه بی بهانه و بی دلیل ، این داره میگه خدا نیازمند به همچین چیزی نیست و خدا فضلش بزرگه . حرفی نیست ! ما که میگی این همیشه ، نمیگی خدا نمیتونه که ولی خدا اینجوری قرار نداده عالم رو که کسی از اول تا آخر ظلم بکنه ، بعدم مورد بخشش قرار بگیره خدا همچین قانونی گذاشته و هر جایی هم یه آدمی نجات پیدا کرده یه حرکت مسبحانه داشته . یه جایی یه حرکتی کرده پای یه چیزی ایستاده . نداریم آدمی پای هیچی نایسته ، دستش رو بگیرن ، شفاعت بشه ، نمونه نداریم .

خدا قانون کرده دست آدمها رو می گیره.. بله می گیره! شفاعت وجود داره ، بله وجود داره ولی آدمها هم یه چیزی

رو نگه میدارن که مشمول شفاعت میشن . یه کسی مثل حضرت حر یه ادبی رو هم نگه می داره . فضیله عیاض یه

جوانمردی ای رو نگه می داره . هر کدومو نگاه می کنی یه چیزی رو نگه می داره ، یه جایی پای یه چیزی می ایسته

، یه قاعده ای رو رعایت میکنه . از همونجا هم مسیر هدایت برایش باز میشه . استغفار روی تسبیح سوار میشه .

سؤال: اینکه میگی استغفار محو الاثر است یعنی اثرش رو محو میکنه ، خود اون عمل باقی می مونه ؟

جواب: خود واژه ی محو اثر دارای مراتبی است ، یعنی ممکنه شما بگین خب اثر یعنی از دست دادن فرصت .

فرصت رو استغفار برمی گردونه یا نه؟ ظاهرا واژه ی استغفار به معنی محو تمام آثار سوء است ، یعنی کانه به جای

اون کار غلط ، شما کار درست انجام بدین . استغفار تو قرآن ، جامع محو اثر است . یعنی حتی انگار اون فرصتم از

دست ندادین یعنی اینطور نیست که مثلا گناه رو پاک کنه ولی بگه خب اون دقایق زندگیت خالیه . استغفار قدرت

بار گذاری به جای عمل سوء داره یعنی حسنه به جای عمل سوء میداره . و این که آثار سوء محو میشه ، این لطف

خداست ، میتونه محو نشه . این که میگین تکوینا محو می شود چون خدا قانون کرده نه این که حق مطلب اینه ، نه!

و گرنه می شه به خاطر اولین گناه یک انسان رو عذاب کرد ، چون عدل حق نداره حرف مولا رو زمین بگذاره . این

همون دعای امام سجاد دیگه : بنده با اولین گناه مستوجب عذاب خدا میشم خدا میتونه عذاب کنه . اگر خدا محو

میکنه از فضلش هست نه از عدلش .

ببینید پس من تسبیح میکنم ، پس حواسم باید باشه که باید حالت فقر داشته باشم در محو اثر نه حالت طلبکاری

یعنی کسی در محو اثرش طلبکار از خدا نیست . حالت استغفار داره لذا استغفارش چجوری میشه که یعنی

همینجوری داری حرکت میکنی ، حواست باید باشه این حرکتت به لطف خدا می تونه زمینه بشه که خدا آثار

سوءت رو محو کنه . این میشه استغفار لذا یک حرکت واحد به وجه حرکت (تسبیح) به وجه اینکه شما او رو بهونه

می کنید در محضر خدا که خدا هم نواقصتون رو پوشونه ، اسمش میشه استغفار . میتونه به کار واحدی باشه که هر

دو بعد رو داشته باشه . لازم نیست دو تا کار باشه . در اصل استغفار توجه به اون کار هست . لذا به من و شما گفتن

هر روز صبح که پا میشی هفتاد تا استغفار بگین برای اینکه استغفار تو کل روز جاری باشه . باز دوباره شب که

میخواهیم بخوابیم قبل خواب صد تا استغفار بگین . به عنوان نکات طهارتی سوره حتما این دو تا کار رو انجام بدید .

خیلی در روایات این دو تا تأکید شدند و این هفتاد تای صبح سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و برای

همه ی اهل بیت (علیهم السلام) هم سنت کردن که این کار را انجام بدهند ایشان.

ما همه داخل در دین خدا شدیم؟ بله .. بالاخره ظاهر دین خدا را گرفتیم؟ بله .. خیلی خب تا اینجا خدا رو شکر

ولی آیا هر کس ظاهر دین رو بگیره لاجرم با هدایت هم می میره ؟ نه خیر باید این دین در انسان درونی بشه . باید

این ناس تبدیل به مؤمن بشه . ما چون لباس دین تمون می کنیم بعضی وقتا فکر می کنیم مؤمنیم . نه اناسیم ولی دین

خدا رو قبول کردیم . خیلی خوبه ! خیلی خوبه ! خدارو شکر و گرنه می دونید چقدر ممکن بود طول بکشه تا به

گوشمون حرفای خوب بخوره. الحمدلله حرفای خوب گر و گر به گوشمون می خوره. خب حالا این ناسی که

داخل در دین شده باید مؤمن بشه. باید دین داخلش بشه. باید برای این چی کار کرد؟ فسح بحمد ربك واستغفره ،

باید حرکت به سمت کمال کرد و دوری از نقص .

آدمای باید روز به روز یکی از عیاشونو کم کنن حداقل. باید امروز بلند شه بگه امروز روز مبارزه با دروغ .. فردا روز مبارزه با غیبت .. پس فردا روز مبارزه با طعنه .. روز مبارزه با نمایی .. روز مبارزه با حسادت.. روز مبارزه با بخل.. .. حالا اگه روز اول شکست خوردین ، میگین روز دوم مبارزه با حسد .. اشکال نداره ولی دیگه بیشتر نکنین خوب نیست . بالاخره وقتی امیرالمؤمنین میگه : مؤمن کسی است که هرروزش با دیروزش فرق می کنه ، یعنی چی ؟ نه که هرروز به پارک جدید می ره که..

همین می شه مؤمن . اگر تغییر نکردم به این علت است که روز به روز صفات رذیله ام را بررسی کنم و محاسبه کنم و بریزم دور . آدم به این علت تغییر نمی کنه . به خاطر اینکه معایش رو نشانه گذاری نکرده ، هول بده عقب و بزنه عقب. این کار اشکال نداره ، این که آدم نشانه گذاری نمی کنه و دقیق با صفاتش مبارزه نمی کنه مشکل داره . الان به یه نفر بگو آقا تو برو صفات رذیله ات رو لیست کن ، حالا اسمم می بره ها ولی نشسته دقیق بررسی کنه . می گه : آقا من وقتی اینجوری میشه عصبانی میشم ، من در حین فلان کار دقت کردم حسادتم گل می کنه و..

تسیح یعنی اینکه برو خودتو واکاوی کن عیبهاتو دونه دونه دربیار و ازشون فاصله بگیر. بین تسیح مثل شناکردن

است ، چون آب رو پس می زنی عقب ، میان جلو . برای همین اصلا توی عربی شناگر رو بهش میگن " سباح "

. چون آب رو پس می زنه می ره جلو . آدم باید یکی یکی عیبهاشو پیدا کنه پس بزنه بره جلو . آدمای چون این کار

رو نمی کنن رشد نمی کنن . نمی شنند محاسبه کنن دقیق دربیارن . بگن آقا من در طی سال گذشته این چند تا

صفتو گذاشتم کنار . آدم باید اهل حساب و کتاب باشه تو این موضوعات . ایراداتشو در بیاره ، لیست کنه تو ورق

بنویسه . شب قدر معلوم کنه بعد تعمیم بده . آدم رشد می کنه چرا رشد نکنه . بنا بگذاریم هرروز یک صفت . حسن

ظن داشته باشین به خودتون و به خدای خودتون . چرا از همین اول میگیریم نمی شه ، بگیریم می شه بنویسین . بعدا اگر

نشد بگیریم ای خدا! چه جالب! این یکی باید دو روزه می بود. دو روز بعد خب سه روز . اشکال نداره هرروز تمدید

کنین . اولش نشینید بگید یک سال . چرا باید این کارو بکنین حیف زندگی! جذابیت زندگی رو میگیرین دیگه با

این کاراتون .

آدم روز به روز با خدا وقت داره صفت تعیین کنه ، بره بیاد بعد با خدامباحثه کنه بعد حرف بزنه بگه خدا این نشد اشکال نداره دوباره از نو شروع می کنم حالا که نشد دوباره . این فراست و زیرکی مؤمنانه می خواد . آقا مثلا حسد رو نوشتم ، نشد . خیلی خب خدا اشکال نداره روز چهارم به نیت مبارزه با حسد ، اینبار با ده نفر از آدمایی که خیلی خیلی ازشون دلم گرفته زنگ می زنم حال و احوالشون رو میپرسم . هی دور می زنم صفت حسد رو ولی زیرک باشیم . روز به روز آدم باید بتونه تو زندگیش خاطره تعریف کنه . خاطره یعنی این: من یادمه پنج روز سر صفت غیبت پوستم کنده شد ، آقا ما بکش اون بکش . روز اول این کار رو کردیم روز دوم این کار رو . اینو میگن خاطره این خاطره ست . ولی وقتی سالیانه ش می کنی فقط روز اول قرار بهش فکر می کنی بعد روز آخر قرار می گی :

ای وای ! دیدی یک سال تموم شد صفته حل نشد . آخر می بینی یکساله درگیر شی ، آخر هم هیچی نشد . ولی وقتی هر روز لودش کنی تمام ۳۶۵ روز سال ، داری می جنگی . خوبه دیگه یه انسان مجاهد مهاجرا الی الله .. خیلی باصفاست . اونقدر زندگي جالب می شه ، حالا آدم با گناهانش دست و پنجه نرم می کنه ها ولی این با صفاست چون او با روحیه ی مبارزه و مجاهده این کار رو می کنه .

اینکه بچه ی من تو بچگیش خوبه و تمام وظایف دینی ش رو انجام می ده ولی بعد که می ره دانشگاه همه رو می ذاره کنار ، تقصیر دانشگاه نیست و به دانشجو بودن ربطی نداره . این بچه تحت ولایت پدر و مادر قالب صورت پدر و مادر و دینش رو گرفته ، پدر و مادر باید برایش پله درست می کردند . تسبیح ، استغفار .. تسبیح ، استغفار . دونه دونه معایب و ایرادات رو می گفتند که این رشد کنه . البته این به این معنی نیست که اگر پدر و مادر این کار رو بکنند حتما این اتفاق می افته . چون خود این بچه هم باید بخواد . ولی ببینید یه وظیفه پدر و مادر داشتند که این فاصله رو پر کنند و یه وظیفه هم خود بچه داره که این فاصله رو پر کنه . در جامعه یه وظیفه ای مردم داشتند از اول این انقلاب ، چون تا موقع انقلاب مسجد به مسجد ، خونه به خونه جلسات احکام و معارف دینی برگزار می شد . تند تند ، گر و گر . به محض این که انقلاب شد انگار که مثلا ما روی دنده اتوماتیم داریم می ریم دیگه لازم نیست بشینیم مطالعه کنیم ، قرآن بخونیم حل دیگه . قرار بود انقلاب کنیم که انقلاب کردیم دیگه تموم شد رفت .

یعنی یه نقص مردم داشتند این فاصله رو پر نکردند ، یه نقص هم قطعا در ساختار حکومتی بوده . حالا مسئولین ، کسانی که طراحی باید می کردن نیامدن کار فرهنگی کنن فاصله رو پر کنند . پله پله بچینن تبیین کنن ، نواقص رو رو در بیارن جدا کنن . حرف سوره اینه ؛ یه بعد برای ناس داره یه بعد برای پیامبر و مسئولین فرهنگی داره . میگه آی

مردم اگر صورت دین رو گرفتین دین باید واردتون هم بشه . پس حرکت به سوی رب ، تسبیح ، استغفار . سعی کردنی که عیب ها پوشیده بشه. حالا از اون طرف مسئولین فرهنگی، پدر و مادر، معلمین مدارسو هر کس در حوزه ی تعلیم و تربیت و کار فرهنگی.

اگر ما با یه بچه ای یا با یه مخاطبی یا با یه ملتی روبرو هستیم که صورت دینی داشتند شما باید برای ارتقاء معرفتی اینا پله پله برنامه ی تسبیحی بریزین . دونه دونه عیب ها باید در جامعه معرفی بشه نه اینکه بعد از سی و شش سال تازه بخوای اینارو بگی . حالا البته الحمدلله همین الان داره این اتفاق می افته . می خوام توجه رو بهتون بدم . مثل اینکه الان دارن پله پله برنامه فرهنگی می ریزن ، ارتقاء فرهنگی زندگی شهری بدیم . خب این اتفاق در همه ی حوزه های دین باید می افتاد؛ در حجاب ، در نماز ، در روزه در امر به معروف و نهی از منکر ، در حج . همه ی اینا مسیر داره دیگه ..باید معارفش پله پله شناسایی می شد نواقص به مردم معرفی می شد . فرهنگ سازی میگه مردم این رو طرد کنین بذارین کنارمردم . مردم از این به بعد بیایم دروغ رو بذاریم کنار . از این به بعد غیبت رو بذاریم کنار . از این به بعد خمودگی رو بذاریم کنار . از این به بعد وقت تلف کردن رو بذاریم کنار . اینا باید دونه دونه پله می شد میامد بالا و بعد هم سعی می شد ، اشتباهات مردم پوشش داده بشه . یعنی کلیت حرکت بر اساس استغفار ، نه مچ گیری . این خودش خیلی نکته ی مهمیه . پدر و مادر مچ بگیر هیچ وقت بچشون تربیت نمی شه . معلم مچ بگیر هیچ وقت شاگرداش تربیت نمی شن . این روایتیه ؛ اصل در تربیت تغافل است . یعنی خودتو بزنی به ندیدن . آدم که هی بچش رو مچ گیری نمی کنه . تغافل یعنی باید سعی کنی نواقص رو هی ببوشونی ، ببوشونی بذاری رشد کنه .

سوال : از کجای سوره می شود در آورد که دستوری به ناس داده شده ؟

جواب: نمی توان آیه را جدا از سوره در نظر گرفت و بررسی کرد چه اینکه فاء بر سر آن آمده . گفته پیامبر در نتیجه حالا نگاه کنین اینجوری شده ؛ مردم وارد دین شده اند ولی هنوز ناس هستند . حال آنکه در صورت وارد شدن درست به دین می بایست مؤمن یا مسلمان باشند. در نتیجه "فاء" : پیامبر تسبیح کن و استغفار . پس من باید تسبیح و استغفار را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یه جوری معنی کنم که برای این رابطه تسبیح می کنه و استغفار. یعنی چی کار می کنه؟ یعنی حرکت می کند به سمت کمال خودش و هم طلب می کند رفع آثار سوء را . این دوتا کاریه که پیامبر می کنه . قطعاً پیامبر در رابطه با خدا این کار رو می کنه . ولی این کار باید یه جوری انجام بشه که این مشکل حل بشه . این قراره حل بشه ، نه این . وگرنه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جاهای دیگه ی

قرآن گفته تسبیح می کنه . فسبحه بکره و عشا و مشکل های مختلف دیگه . این باید جووری باشه که اینو حل کنه . پس جمله این میشه من بدون هیچ دخالتی فقط اینا رو میچسبونم به هم .

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گونه ای به سمت کمال حرکت می کند و از نواقص دور می شود که مردم وارد دین شده در دین ، دیندار شوند . این ربط میان این " فاء " نتیجه س . پس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چجووری به سمت این کمال حرکت می کنه که اینا در بیان ؟ حالا اینو تحلیل می کنم . وقتی می خوام این دیندار بشه یعنی چه اتفاقی برایش بیافته؟ یعنی این برسه به همون کمال دیگه . دیندار بشه یعنی اینکه کمال دین در این شکل بگیره دیگه . پس حالا اینو جایگذاری می کنیم تو جمله:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گونه ای حرکت به سمت کمال و دور شدن از نواقص را انجام می دهد که

مردم هم به سمت کمال سوق پیدا کنن . پیامبر و داره این کار رو می کنه . چه نسبتی بین پیامبر (صلی الله علیه و آله

و سلم) و مردم برقراره؟ قطعاً اینطوری نیستش که بگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تو خورش می شینه ،

تسبیح می کنه که مردم تو خورشون برن تسبیح کنن . نه ! این قاعده ی اسوه بودنش داره این کار رو می کنه . پس

اینجووری میشه حد وسطش . : پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گونه ای حرکت به سمت کمال می کنه که مسیر

حرکت کردن به سمت کمال برای همه ی مردم واضح شده و رفتنی شود . یعنی به جووری اینکار رو می کنه که مسیر

برای بقیه تولید کنه .

حالا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دیندار شدن مردم تسبیح و استغفاری کنه ، این یعنی چه ؟

این یعنی برای دیندار شدن تسبیح و استغفار موضوعیت دارد . پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کار دیگه ای نمی کنه . تسبیح و استغفار می کنه . حالا این جمله رو برمی دارم تو این جمله جایگذاری می کنم . می خوام بگم : مردم به واسطه ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید در وجود خودشان از تسبیح و استغفار برخوردار شوند . ماجرا تصرف تکوینی که نیست که ، در مردم هم باید منعکس شود . خدا دستور به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می ده ولی اینکه در مردم محقق بشه قطعاً به پاش مردم هستند . چون عقلاً تحققش در مردم به مردم وابسته است . حالا چرا مؤمنین رو این وسط وارد می کنن ؟ مؤمنین رو از به حد وسط دیگه وارد می کنن و اون اینه که هرگاه در قرآن بحث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد می شه ، به الذین تاب معک با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

وجود داره همیشه . یعنی یک اولی الامر همیشه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هست . بعضی جاها ظاهر می شه ، بعضی جاها نمی شه . یعنی همیشه پیامبر دست اندرکاران دارد .

بعضی جاها اونا مهم بودن به صورت اولی الامر ظاهر شدن یا به صورت اولی الامر الذین تاب معک یا الذین تبعوا معک واضح شدند . بعضی جاها هم نه ، به خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واضح شده . هر جا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عمل اجتماعی انجام می دهد باهاش به دست اندرکارایی وجود دارن . همیشه سه تا

شخصیت وجود داره یعنی همیشه اون اطرافیان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند . اگر اسمش رو نمیاره چون قرار نیست کاری جدای از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بکنند . اونایی که اسمشون رو میاره چون جریان اونا تو سوره یک کمی متفاوت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است .

البته همه ی این حرفا به خاطر اینه ، خدا چون مسیر بازگشت گذاشته (انه کان توابا) انسان ها می توانند به سمتش بروند و لاغیر . خدا چون توابه مسیر حرکت به سمتش باز شده چون خدا توجه کرده ما می تونیم بهش توجه کنیم . اول خدا توجه می کنه بعد انسان ها توجه می کنن .

سؤال : اگر به این توجه نداشته باشیم که خدا تواب است ، چه اشکالی پیش میاد؟

جواب: اون حالت فقر به وجود نمیاد . حالت نیاز به وجود نمیاد . فکر می کنیم بدون نصر خدا هم دچار فتح می شیم . تواب یعنی اگر خدا رو نمی کرد به بشر ، بشر ابدان نمی توانست به خدا رو کنه . وقتی آدم از این غفلت کنه بعدا در زندگی فکر می کنه همیشه پیروز و فاتح خواهد بود . فکر می کنه دیگر نصر خدا بیاد یا نیاد ما فاتح هستیم . در صورتی که اینگونه نیست ! خدا کافیه نصرش رو بکشه ، کل فتح می ریزه پایین .

پیامبر گرامی اسلام به حرکتی کرده ، این حرکت به فتح رسیده ، باز هم این حرکت ادامه دارد ولی ارتقاء یافته تر . لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اومد به یه فتحی رسید ، بعد در اهل بیت (علیهم السلام) ادامه پیدا کرد و به فتح امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید . و ادامه پیدا کرده تا برسه به یه فتحی که دیگه اون فتح ، فتح آخره ولی تو هیچ کدوم از این بزرگوران تمام نشد . این ماجرا هیچ کدوم به اوج قله نرسیدن ولی هر کدوم به دور کامل رو زدن یعنی مثلا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به دور تمام مطالب رو گفتن . حالا باید به دور همه ی مطالب عمیق تر و عمیق تر و عمیق تر ، ماریج بالا رونده تا اینکه منفجر شود و دیگه همه جا رو بگیره .

حمد اینجوریه : شما اگر بخواید نواقص رو شناسایی کنین چجوری شناسایی می کنید؟ الان می خواین بگین این

اتاق نقص داره یا نداره چجوری اینکارو انجام می دین ؟ شناسایی نواقص بدون شناخت مدل کامل امکان ندارد،

قطعا! قطعا امکان ندارد. حمد شناخت مدل کامله . تسبیح؛ شناخت نواقص و برطرف کردن اون هاست . تسبیح بدون

حمد امکان نداره ، لذا شما اگر حکومت اسلامی تشکیل دادید مثل انقلاب اسلامی و می خواین حرکت به سمت

کمال کنین ، اگر نقشه ی کمال رو ترسیم نکنین اصلا نمی تونید حرکت تسبیحی انجام بدید. مثلا : می گید من می خوام همانطور که حکومت اسلامی تشکیل دادیم ، حکومت اسلامی شد می خوام اقتصاد هم اسلامی بشه . تا مدل حمدی اقتصاد رو ترسیم ترسیم نکنیم مدل تسبیحی اقتصاد رو نمیتونید ترسیم کنید . یعنی نگید اقتصاد شکل کامل و درستش چیه حرکت تسبیحی نمی شه انجام داد که. این در مورد همه ی موضوعات صادق . یعنی انقلاب در

اقتصاد ، انقلاب در روابط اجتماعی ، انقلاب در موضوع مثلا تربیت فرزند ، انقلاب در آموزش و پرورش و ...

اینا همه یه نقشه ی کامل می خواد یعنی همون چیزی که الان تحت عنوان یه الگوی اسلامی پیشرفته ازش صحبت می شه . با همه ی مباحثی که داره این تا یه حمدی نشه اصلا تسبیح ممکن نیست . و ما اگر تا الان تو خیلی از حوزه ها نتونستیم حرکت تسبیحی درستی انجام بدیم چون نقشه های حمدی درستی نداشتیم .

البته این ایراد نیست چون ترسیم نقشه های حمد کار یک سال و دوسال و ۱۰ سال و ۳۰ سال هم بعضا نیست ، یعنی کشیدن بعضی از این نقشه ها در خود دنیای غرب نزدیک ۲۰۰ سال طول کشیده .

۳۰ سال زمان خیلی عجیب و غریبی نیست . کشیدن نقشه های حمدی که کمال رو ترسیم کنه واقعا یک مجاهده و اتفاق بزرگ علمی ، انقلابیه . یعنی کسی بیاد ، مدل های انقلابی جدید رو ارائه بده مثلا در اقتصاد . ما در حکومت داری ارائه دادیم در انقلاب کردن و مدل انقلاب ارائه دادیم . در حوزه های دیگه هم باید جمهوری اسلامی این کا رو بکنه . در هر حوزه ای که جمهوری اسلامی مدل ارائه داده ، دنیا داره در همون حوزه جلو می ره یعنی کشورهای زیادی رو می بینید که با مدل ما انقلاب می کنن . یعنی در هر حوزه ای مدلی طراحی شده به سرعت در دنیا حرکت تسبیحی شروع شده ولی در حوزه ای مدل درنمیاد هم ما گیریم هم بقیه .

حمد می شه رؤیت کمال ولی ستایش یعنی انعکاس کمال رؤیت شده در خدا . یعنی اون کمالی که در او وجود دارد توسط شما منعکس می شود . به این می گن حمد . این معنای دقیق واژه است . این نقشه می شه این انعکاس . یعنی این انعکاس باید صورت بگیره تا امکان تسبیح فراهم بشه .

سؤال : چرا این فوج فوج او مدن مردم باید دیده شود (رأیت) ؟ و این رأیت مفهوم خود نگاه کردن را داره ؟

جواب : این مقام دیده بانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نشان می دهد دیگه . این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مثل شاهد بر این ماجرا حواسش هست . پیامبر تو داری می بینی مردم دارن اینجوری میان . نه حالا دیده شدن به چشم سر . ولی مهم اینه که یه نفر شاهد داره به این صحنه نگاه می کنه . خود این خیلی نکته ی مهمیه . اینکه انسان حواسش به این تغییر و تحول باشه ، نکته مهمیه .

برای از بین بردن ردائل هم همینگونه است ؛ باید حمدی برخوردار کرد یعنی انسان باید برود وصف انسان کامل را از قرآن دریاورد . نواقصش را لیست کند و بگذارد کنار . مثلاً برای از بین بردن صفت حسد ، باید عدم حسد را بفهمیم تا آن را کنار بگذاریم . می گن اونور حسادت اینه ؛ دوست داری به بقیه یه چیزی برسه و خودت آخرین نفر باشی . اصلاً به تو نرسه ولی به بقیه رسید ، کفایت می کنه و خوشحالی . این می شه اونورش . خدا به ما توفیق بده که تسبیح و استغفار تو زندگیمون جاری بشه و دغدغه ی پیامبر گرامی اسلام روی زمین نماند و ما هم دیندار بشیم .

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم